

جایگاه ادبیات غنایی در نزد برتولت برشت

محمدحسین حدادی*

استادیار زبان و ادبیات آلمانی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

حسین سرکار حسن خان**

دکترای زبان و ادبیات آلمانی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۲۷، تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۱۵)

چکیده

برشت در ادبیات غنایی خود در ارتباط با اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان اشعاری می‌سراید که هم بیانگر تفکر وی در تئاتر روایی است و هم خواننده را به چالش با مسایل روز وامی‌دارد. این سیر تفکر برشت در ادبیات غنایی که در این مقاله به بحث و بررسی گزارده می‌شود، گویای آن است که اشعار اولیه برشت، بیانگر گرایش‌های نیهیلیستی، آنارشستی و اکسپرسیونیستی و به سخریه گرفتن شیوه زندگی بورژوازی است که این نموها از ویژگی‌های نمایشنامه‌های آغازین اوست. اشعار برشت در اواسط دهه سی گرایشی مارکسیستی می‌یابد که در آن‌ها به بعد عقیدتی وی، یعنی تعمیق دیدگاه‌های مارکسیستی، توجه خاصی نشان داده شده است. برشت در دوران هجرت، برای مبارزه با حاکمیت فاشیستی شیوه جدیدی در ادبیات غنایی خود دنبال کرد و بر خلاف اشعار اولیه که مبتنی بر شعر سنتی، دارای فرم ثابت و اوزان شعری بودند، از شعر بدون قافیه و ریتم بی‌قاعده سود جست، چرا که معتقد بود، چنین اشعاری برای مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز مناسب‌ترند. گرچه اولین اشعار پس از جنگ جهانی دوم نیز بیانگر تفکرات سیاسی برشت بودند، اما در اواخر عمر هنری برشت، عشق نیز تا حدودی جای پای ادبیات غنایی وی باز کرد.

واژه‌های کلیدی: تئاتر روایی، ادبیات غنایی، فاشیسم، ناسیونال سوسیالیسم، کمونیسم.

* تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۱۰۱، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: haddadi_m_h@yahoo.com

** تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۱۹۱۰۱، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۶۳۴۵۰۰، E-mail: hassankhan@ut.ac.ir

مقدمه

برتولت برشت سرودن شعر را فقط نوعی سرگرمی شخصی می‌دید و عمر خود را وقف تئاتر و تکمیل تئاتر روایی کرد و به عنوان یک نظریه‌پرداز، نمایشنامه‌نویس و کارگردان برجسته تئاتر، نقشی اساسی در تحقق تئاتر نو ایفا کرد، با این همه، او در ردیف شاعران موفق ادبیات معاصر نیز به شمار می‌رود که اشعار سروده وی نشانگر خلاقیت و نبوغ بالای وی در ادبیات غنایی است. در واقع او پیش از آغاز نمایشنامه‌نویسی به سرایش شعر پرداخت و نخستین اشعار وی طی سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۱۴ در نشریات محلی به چاپ رسیدند. او با توجه خاص خود به شعر که در نمایشنامه‌های وی نیز به عنوان یکی از ارکان مهم تئاتر روایی در زدودن هیجان و غلیان احساسات تماشاگر و برانگیختن قوه تفکر وی به کار گرفته شده است، نقشی اساسی در تحقق ادبیات غنایی آلمان ایفا کرده است.

برشت متجاوز از ۲۵۰۰ قطعه شعر سروده که مجموعه اشعارش جزئی انکارناپذیر در ادبیات غنایی آلمان و از هسته‌های شعر مدرن به شمار می‌رود. متون منظوم گنجانده شده در ادبیات نمایشی برشت که در ارتباط با موضوع وارد نمایشنامه شده‌اند، در شمار برترین آثار ادبیات غنایی اویند و بیانگر دیدگاه‌های انتقادی شاعر در زمینه مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه‌اند.

ادبیات نمایشی برشت در ایران مورد توجه خاص بوده است و آثاری چون سه نمایشنامه نویس بزرگ جهان (برشت، فریش، دورنمات)^۱، سیر تحول تئاتر روایی در نمایشنامه‌های برتولت برشت^۲ و برشت و نخستین آثارش^۳ در کنار بررسی تئاتر روایی برشت نگاهی گذرا نیز به نقش شعر در آثار برتولت برشت داشته‌اند اما اثری که به تنهایی به جایگاه ادبیات غنایی برشت پرداخته باشد، شناخته شده نیست. در این مقاله نقش شعر در زندگی هنری برشت و تفکر برخاسته از اشعار وی، از سال‌های اول پس از جنگ جهانی اول تا پایان عمر وی، مورد مذاقه قرار می‌گیرد و نشان داده می‌شود که برشت در اشعار خود نیز با توجه با اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران خود دگرگونی اساسی در روند ادبیات غنایی از لحظ فرم و محتوی ایجاد کرده است.

۱ - (تورج رهنما ۱۳۸۸)

۲ - (محمدحسین حدادی ۱۳۸۹)

۳ - (عبدالرحیم احمدی ۱۳۸۲)

بحث و بررسی

یکی از امکاناتی که برشت برای نظریهٔ تئاتر روایی خود در نظر گرفته بود، فن بیگانه‌سازی است که در گسترهٔ شعر نیز تجلی یافته است (کیتشتاین ۶۵). بیگانه‌سازی یک جریان یا یک شخصیت در تئاتر روایی برشت به معنای آن است که آن جریان یا شخصیت از صورت امری بدیهی و چشم‌آشنا بیرون می‌آید (برشت ۵۴)، تا به این ترتیب قوهٔ تفکر و نقد تماشاگر برانگیخته شود، از غلیان احساسات و هیجان تماشاگر بکاهد و وی به رویدادهای روی صحنه به‌دیدهٔ نقد بنگرد. برشت چه در نمایشنامه و چه در اشعارش این تفکر را دنبال کرده و با نگاه تند و انتقادی خود نسبت به مسایل روز حاکم در آلمان و جهان، تماشاگر و خوانندهٔ اشعار خود را به چالش‌گری در همهٔ زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع سرمایه‌داری فرا می‌خواند (شوراتس ۳). این خط مشی، حتی در اشعاری نیز که در اواخر عمر هنری‌اش در بارهٔ طبیعت و عشق سروده شده‌اند، دیده می‌شود.

بیشتر اشعار دورهٔ جوانی برشت به‌صورت بداهه با گیتار و اغلب به همراه دوستان به هنگام گردش در شهر آگسبورگ خلق شده‌اند. اولین مجموعهٔ شعری برشت مشتمل بر هشت سروده بود که شاعر آن را سرودهایی برای گیتار، از برشت و دوستان نامید و در سال ۱۹۱۸ منتشر کرد. شیوهٔ فکری اکسپرسیونیستی، آنارشستی و رفتار ضد بورژوازی که از ویژگی‌های نمایشنامه‌های آغازین برشت است، در اشعار متقدم وی نیز جلب نظر می‌کند. گرایش‌های نیهیلیستی و آنارشستی، عشق به زندگی، غربت و فردگرایی افسار گسیخته و به‌سخره گرفتن شیوهٔ زندگی بورژوازی، مشخصه‌های اصلی اشعار متقدم ویند (ینس ۷۱).

نخستین مجموعهٔ بزرگ شعری برشت، کتاب دعای خانگی است که در سال ۱۹۲۷ منتشر شد که مهمترین اشعار برشت را طی سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۲۵ دربردارد (کیتشتاین ۶۶) و نمونهٔ بارزی از خط مشی نویسنده‌گی و سیر شاعری برشت در دورهٔ اول عمر هنری اوست که در آن دیدگاه‌های آنارشستی و ضد بورژوازی مورد توجه قرار گرفته‌اند (ینس ۸۱).

کتاب دعای خانگی، بیانگر دیدگاه‌های متفکرانهٔ جوانی رمانتیک است که در پنج بخش از تعالیم (دروس) به نام‌های هیئت‌های مذهبی، تکالیف خانگی، روزشمارها، سرودهای ماه‌گونی و لحظات کوتاه مردگان و نیز ضمیمه‌ای به نام از ب. ب. بیچاره تقسیم شده است. او در این قطعه، به زیبایی شخصیت خود را به تصویر کشیده است. در بخش‌هایی از این شعر آمده است:

من، برتولت برشت، زاده جنگل‌های سیاهم.
مادرم، به شهرهایم آورد
آن هنگام که در تن‌اش بودم،
و سرمای جنگل هماره با من است
تا لحظه جان‌کندن.

به شهر آسفالت خانه دارم و از همان آغاز
با توشه مرگ همراه:
روزنامه، توتون و کنیاک،
بدبین و تنبل و دست‌آخر خوشنود.

با مردم مهرورزم،
به رسم آنان کلاهی شق و رق به سر می‌گذارم،
می‌گویم: آن‌ها حیوانهایی بوگندویند،
بعد می‌گویم: مهم نیست، من هم هستم.

....

از این شهرها آن چه می‌ماند، همانست که از آن‌ها می‌گذرد: باد.
خانه مایه خرمی نان خوران است و اینان مایه تهی شدن خانه.
می‌دانیم که رفتنی هستیم،
و پس از ما آنچه خواهد آمد: ارزش گفتن ندارد.

هنگام زلزله‌هایی که خواهند آمد،
امیدوارم از خشم سیگار برگ ویرجینیایم را خاموش نکنم،
من، برتولت برشت، این من که از جنگل‌های سیاه - در شکم مادر- در روزگاری قدیم،
به شهرهای آسفالت پرت شده‌ام،

این قطعه سمبل جستجوی (بیهوده) انسان مدرن، تنها و غریب در جنگل شهرهایی است
که روح و روان، شادابی و سرور از آن‌ها رخت بریسته است و رخوت و رکود در کالبد آن‌ها

جای گرفته است. در شعر برشت کلان‌شهر به عنوان جنگلی برای ساکنان آن در نظر گرفته شده است که به فرد امکان دستیابی به خویشتن خویش و نوع‌دوستی را نمی‌دهد، نکته‌ای که به ویژه در نمایشنامه در جنگل شهرها به تصویر کشیده شده است، نمایشنامه‌ای که در آن اضمحلال و نابودی فرد با کلان‌شهرها در ارتباط مستقیم قرار گرفته است. برشت در صدد است که با شعر از ب. ب. بیچاره تمثیل‌وار چهره و رفتار یک فرد مستقل و تعیین‌کننده سرنوشت را که در جنگل شهرها اسیر شده و نظام بورژوازی حاکم بر او تکیه دارد، به تصویر بکشد و در ضمن از تناقضات حاکم در چنین جوامعی که با روحیات فرد همخوانی ندارند و در راستای زمان حرکت نمی‌کنند، پرده بردارد.

قطعات گنجانده شده در کتاب دعای خانگی به بهترین نحو دربرگیرنده شعرهای اولیه برشت در دوران جوانی و طی اقامت وی در آوگسبورگ، مونیخ و برلین است. این عنوان در اصل نامی برای مجموعه وعظ‌هایی بود که مارتین لوتر Martin Luther در سال ۱۵۴۴ برای تهذیب و روشنگری خوانندگان منتشر کرد. کتاب دعای خانگی لوتر جنبه مذهبی داشت، اما برشت به مفهوم مذهبی آن هیچ توجه نکرد و تنها عنوان کتاب وی به گونه‌ای از کتاب لوتر عاریت گرفته شده و در آن دیدگاه‌های دینی نیز مورد انتقاد گرفته‌اند.

اشعار برشت در اواسط دهه سی گرایش‌های مارکسیستی دارد و به ویژه در نمایشنامه اقدام که سندی بر دیدگاه‌های مارکسیستی اوست، جای داده شده‌اند. یکی از مهمترین اشعار مارکسیستی برشت در نمایشنامه اقدام شعر تمجید از حزب است:

فرد دو چشم دارد،
حزب هزار چشم.
حزب هفت دولت را می‌بیند،
فرد یک شهر را.
فرد ساعت محدود خود را داراست
اما حزب ساعات فراوان دارد.
فرد ممکن است نابود شود
اما حزب را نمی‌شود نابود کرد.
چرا که حزب پیشقراول توده‌هاست
و نبردشان را با

روش‌های سنت‌گرایان رهبری می‌کند، همان روش‌ها که از شناخت واقعیت نشأت گرفته‌اند.

برتولت برشت در اوایل ده بیست نیز به مارکسیسم گرایش داشت، اما مطالعات عمیق و جدی که او در زمینه مارکسیسم در شهر برلین و بین سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ نزد معلم و مشاور خود فریتس اشترنبرگ Fritz Sternberg داشت، او را مبدل به یک سوسیالیست معتقد کرد. برشت با سلاح ایدئولوژی مارکسیسم به مقابله با جهان‌بینی بورژوازی و نظام اجتماعی حاکم برخاست. بدین ترتیب برخورد نقادانه و افشاگرانه خود با استبداد فاشیستی و نظام سرمایه‌داری را که پیش از دل بستن به مارکسیسم یعنی در اوایل عمر هنری خود با آن سرستیز داشت، پرشورتر ادامه داد. او گرچه در اوایل فعالیت نویسندگی خود یکی از مخالفان جنگ بود و علیه خشونت و ارباب و زور موضع‌گیری می‌کرد، اما اکنون بعد از تحصیل و مطالعه مارکسیسم خود نیز راه مبارزات انقلابی را دنبال کرد، چرا که در نظر او و بر اساس جهان‌بینی مارکسیسم و دیدگاه‌های کمونیست‌ها، انقلاب برای سرنگونی جامعه سرمایه‌داری برآمده از نظام فاشیستی و بورژوازی و ایجاد یک جامعه بی‌طبقه و عادلانه امری لازم و ضروری بود. به اعتقاد برشت، خشونت هنگامی توجیه‌پذیر است که در پایان، امید به آزادی و مسالمت‌جویی جامعه کمونیستی بی‌طبقه وجود داشته باشد.

علاقه برشت به حزب کمونیست آلمان، در دوران جمهوری وایمار و پیش از فرمانروایی هیتلر، بسیار پر شور بود و این بر کسی پوشیده نماند. به این علت او در سال ۱۹۳۰ یکی از اشعار تبلیغاتی خود را به نام تمجید از حزب سرود تا نه فقط نیت آموزشی خود را در راه مارکسیسم به منصفه ظهور رساند، بلکه مهمتر از آن، تأثیرگذاری مستقیم دیدگاه‌های سوسیالیستی و ضد بورژوازی خود بر مردم آلمان را نشان دهد. برشت با این سروده قصد داشت که احساس وجود جامعه‌ای بی‌طبقه را به همگان القا کند و افکار آنان را نسبت به فعالیت‌های سیاسی حزب کمونیست تقویت کند. برشت، توان و فعالیت سیاسی «فرد» برای چیرگی و دستیابی به چنان آرمانی که منافع اجتماعی و اقتصادی را در نظر داشته باشد، نه کافی می‌دانست و نه به آن باور داشت، بلکه آن را در جمع جستجو می‌کرد.

برشت در سال ۱۹۳۴ با همسرایی هانس آیسلر، اولین مجموعه شعر سیاسی خود را با عنوان سرودها، شعرها و همسرایی‌ها منتشر کرد. این مجموعه، به استثنای فصل ۱۹۳۳ و شعر مربوط به آغاز حاکمیت حزب ناسیونال سوسیال، با نام آه آلمان، مادر رنگ باخته، شامل

شعرها و سرودهای برتولت برشت از دوران جمهوری وایمار است که به عنوان شعر متعهد و حماسی شناخته شده‌اند. این اثر که قرار بود به صورت قاچاق وارد آلمان شده و در خدمت مقاومت علیه رایش سوم قرار گیرد، سند مبارزه شاعر علیه فاشیسم است (کیتشتاین ۶۹). در این مجموعه، اولین شعر بزرگ سیاسی برشت با نام *افسانه سرباز جان سپرده* گنجانده شده است. دو بند نخستین این شعر مرثیه‌ای بر مصایب جنگ و حمله به نظام امپراتوری آلمان است:

آنگاه که جنگ در پنجمین بهار نیز
چشم اندازی از صلح نداشت،
سرباز تصمیم خود را گرفت
و به مرگی قهرمانانه جان سپرد.

اما جنگ را پایانی نبود،
از این رو قیصر ناشاد بود
که سربازش جان سپرده است:
چرا که از نگاه او هنوز گاه رفتن نرسیده بود.

افسانه سرباز جان سپرده بعد از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۸ خلق و آهنگ آن سال ۱۹۲۲ توسط آهنگسازی به نام ارنست بوش Ernst Busch برای نمایشنامه *آوای طبل‌ها در شب* ساخته شد. انگیزه اصلی از خلق *سرباز جان سپرده*، نمایش مصایب ناشی از جنگ و به ویژه وضعیت تلخ حاکم بر آلمان بعد از جنگ بود. این سروده، یکی از تأثیرگذارترین اشعار ضد جنگ برشت است که در آن دیدگاه انتقادی او نسبت به این پدیده به بهترین نحو ممکن تجلی می‌یابد (کخ و فگل ۶۹-۶۸). این شعر حکایت سرباز جان‌باخته امپراتوری آلمان و دید منفی برشت به فضای ناسیونالیستی حاکم در جنگ جهانی اول است، شعری که بعدها مورد خشم احزاب و نیروهای ناسیونالیستی و ملی آلمان قرار گرفت و نتیجه آن این بود که برشت در سال ۱۹۲۳ در لیست سیاه ناسیونال سوسیالیست‌ها جای گرفت و سرانجام نیز در سال ۱۹۳۳، یعنی بعد از به قدرت رسیدن هیتلر مجبور به ترک آلمان و مهاجرت به خارج از کشور شد. برشت در شعر خود مرگ قهرمانانه سرباز امپراتوری را به

ریشخند گرفته و از آن به استهزا یاد می‌کند (کیتشتاین ۶۶). این مورد، به ویژه در بند زیر که مرثیه‌ای بر شکست آلمان است، به خوبی بیان شده است:

چون که از سرباز بوی مردار برمی‌خاست،
کشیشی لنگ‌لنگان پیشاپیش قافله،
می‌سوزاند درمجمری به دور او کندر،
تا محو گردد بوی تعفن.

برشت در یکی از بندهای بعدی این شعر، نوک تیز حمله خود را با بی‌پروایی متوجه دیدگاه عمومی حاکم بعد از جنگ نسبت به نظام امپراطوری آلمان و تلاش مذبحانه برای سر پا نگه داشتن این رژیم ساخته است:

زدند بر کف‌نقش نقشی، سرخ و سفید و سیاه
و در پیش سرباز بردند آن را به راه،
که از فرط و بسیاری رنگ سرد
نشود فاش رنگ غائط مرد.

مجموعه شعر سرودها، شعرها و همسرایی‌ها از سه بخش تشکیل شده است که قطعه‌ای طنز نیز بدان ضمیمه است. در بخش اول، برشت از عواملی که جمهوری وایمار را به دامان فاشیسم کشانده، پرده برداشته است. بخش دوم، شرایط حاکم بر زمان در آلمان، پیگرد مخالفان، تأسیس اردوگاه‌های کار اجباری، ترور سیاسی و قیام ضد فاشیستی را مورد بحث قرار می‌دهد. بخش سوم فراخوان برای یافتن یک راه حل انقلابی و چگونگی امکان سقوط شرایط حاکم در آلمان را بیان می‌کند. ضمیمه سرودها، شعرها و همسرایی‌ها به شعری درباره آمریکا تحت عنوان شهرت گم‌شده کلان شهری به نام نیویورک مزین است و در آن قدرت اقتصادی توخالی غرب (سرمایه‌داری) که نفس‌های آخر خود را می‌کشد، به تصویر کشیده شده است (کیتشتاین ۷۰).

از دوران مهاجرت برشت باید به ویژه مجموعه شعرهای سوندبورگ را یاد کرد که در سال ۱۹۳۹ منتشر شد و در آن اشعاری گنجانده شده‌اند که خواننده را به ستیز با فاشیسم و

جنگ فرا می‌خواند. برشت اشعار خود را در شعرهای سوندبورگ مطابق با شیوه گفتگوی روزانه می‌کند و از این رو اشعار او غالباً بدون قافیه‌اند (ینس ۷۲). برشت معتقد بود که شعر، محملی برای بیان واقعیت است و نه محملی برای بحث زیباشناسی (همان ۱۰۹). برشت در این مجموعه واقعیت روز حاکم در آلمان را نشانه رفته است و صحنه‌های ویژه زندگی روزمره ناسیونال سوسیالیسم و ترس از نادیده گرفته شدن حقوق در این نظام و نابودی مخالفان نظام را توصیف کرده است. این مجموعه برای اولین بار در سال ۱۹۳۷ تحت عنوان شعرهای دوره هجرت خلق شده بود.

شعرهای سوندبورگ دارای شش بخش است. بخش اول آن یک کتاب آموزشی درباره جنگ، قبل از جنگ تحت عنوان گیره‌های جنگی آلمان و نشان‌دهنده اقدامات به اصطلاح صلح‌جویانه و مردمی ناسیونال سوسیالیست‌ها برای آماده‌سازی جنگ است. در بخش دوم، برشت مجموعه فرم‌های سرود ستی را جمع‌آوری کرده است، این بخش عنوانی ندارد. بخش سوم با عنوان روزشمارها، هسته مرکزی این مجموعه شعر است و روزشمار دوره ناسیونال سوسیالیست‌ها را نشان می‌دهد. این شعرها از دیدگاه تاریخی مورد بحث قرار گرفته‌اند و در آن‌ها شخصیت‌های مشهور، قهرمانان افسانه‌ای و رویدادهای مهم جهانی در مقابل مسئله مهم روز، یعنی فاشیسم قرار می‌گیرند. بخش چهارم به زمان حال، یعنی مسائل روزمره دوره فاشیستی رایش سوم می‌پردازد، این بخش نیز عنوانی ندارد. بخش پنجم دربرگیرنده طنزهایی است که نقطه اوج شعر سیاسی را در این مجموعه نشان می‌دهد و عنوان آن طنزهای آلمانی است. برشت در این بخش با نگاهی تیزبینانه، رژیم رایش سوم را مورد انتقاد قرار داده است (کیتشتاین ۶۶). بخش ششم و پایانی این مجموعه، شعرهای کلاسیک برشت را درباره دوران مهاجرت دربردارد و عنوان آن در باب ارتباط مهاجران است. پایان بخش این مجموعه یکی از مشهورترین اشعار برتولت برشت تحت عنوان به آیندگان می‌باشد. شعر به آیندگان یکی از اشعار برجسته برشت است که در سال ۱۹۳۹ سروده شده است و به وضوح شخصیت خود شاعر را بیان می‌کند. بخش‌هایی از این شعر زیبا و بسیار بلند برشت، بیانگر شیوه تفکر وی است:

این دیگر چه زمانه‌ای ست،
که سخن از درختان گفتن،
دست کمی از جنایت ندارد،

چون با سکوتی در برابر این همه نامردمی،
دوش به دوش می‌رود.
آنکه آنسوتر آرام و بی‌خیال
از عرض کوچه گذر می‌کند،
دیگر دست هیچ دوست گرفتاری
به او نخواهد رسید.

...

دلم می‌خواستم من هم فرزانه باشم.
در کتاب‌های قدیمی آمده‌است که فرزانی چيست:
از کشمکش دنیا دوری جستن و
این زمان محدود را بی‌هراس سرکردن
بی‌توسل به زور هم به مقصود رسیدن
بدی را با خوبی پاسخ دادن
به آرزوهای خود جامه عمل نپوشاندن،
بلکه فراموش کردن
نشان فرزانی است.
چه کنم که این‌همه از من بر نمی‌آید.
درست است،

من در زمانه تاری زندگی می‌کنم!

...

شما، ای شمایان که روزی سر برخواهید آورد
از این سیلاب
که ما در آن فرورفتیم
آن هنگام که از ضعفهای ما سخن می‌گویید،
بگویید،

اما یادتان به زمانه تاری هم که
شما از آن جان به دربردید باشد.

...

آه ، ما ،
ما که می‌خواستیم زمین را برای مهربانی مهیا کنیم
خود نتوانستیم مهربان باشیم.
شما اما،
آنگاه که زمانش فرارسد
که آدمی دستگیر آدمی باشد
با گذشت از ما یاد کنید.

شعر به آیندگان از کسی که در من شعری به تصویر کشیده شده است، سخن می‌گوید و در پی آن است که آیندگان و دنیای آتی را از اشتباهات زمان خود آگاه سازد و آنان را از آن بر حذر دارد. این شعر سرمشقی برای اشعار سیاسی دهه شصت آلمان بود که به ویژه در مجموعه شعر ... و ویتنام، اثر اریش فرید Erich Fried در سال ۱۹۶۶ جلوه یافته است، اثری که بحث‌های داغی را در باره جایگاه شعر سیاسی در ادبیات آلمان در آن زمان به دنبال داشت (مقایسه کنید با: ینس ۷۲). با وجودی که دلسردی و یأس در جای‌جای این سروده محسوس است، باید گفت که نویسنده، به آینده بهتر و ساختار عادلانه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای هموعان خود در آینده امیدوار است و در خدمت راهگشایی و راهنمایی آیندگان است. او می‌سراید؛ از گذشته‌ها باید آموخت و اشتباهات گذشته نباید تکرار شوند، تا از مصایب احتمالی آینده جلوگیری به عمل آید (کیتشتاین ۷۳).

شعرهای سوندبورگ یکی از نمونه‌های عالی زبان و ادبیات آلمانی در ارتباط با شعر سیاسی است. نه فقط تنوع موضوعات، بلکه فرم شعر نیز بی‌نظیر است. انگیزه اصلی برشت برای نوشتن علیه آن حاکمیت رنگرز (اسمی که برشت برای هیتلر برگزیده بود) و مبارزه علیه ظلم و ستم رژیم رایش سوم در آلمان است. اگر چه برشت در یکی از شعرهای این مجموعه به نام تأملاتی در باب مدت جنگ امید خود را از این که حاکمیت هیتلر مدتی طولانی طول نخواهد کشید، بیان کرده بود، ولی او سال‌های طولانی درد مهاجرت را احساس می‌کرد. او نوشته بود:

میخ در دیوار از چه می‌کوبی
کتت را روی صندلی بینداز،

از آذوقه چهار روزهات چه حاصل؟
تو که فردا می‌آیی.

بعد از بازگشت برشت به آلمان، مجموعه شعر مرثیه‌های بوکوو خلق شده‌اند. در کنار کتاب دعای خانگی در دوران قبل از مهاجرت و مجموعه اشعار سوندبورگ در دوران مهاجرت، مجموعه شعر مرثیه‌های بوکووا در اواخر دوره هنری برشت از مقام برجسته‌ای برخوردارند و در آن‌ها تجربه‌های فردی و تاریخی به‌نظم درآمده و مسایل روز حاکم بر آلمان شرقی مورد توجه قرار گرفته‌اند (هشت، ۱۹۹۷، ۱۰۲۱-۱۰۲۰). مرثیه‌های بوکووا وصیت‌نامه برشت است. برشت گرچه در این مجموعه اشعار خود نگاهی به طبیعت و عشق نیز داشته است، اما تمامی اشعار او بدون استثناء کاراکتر سیاسی دارند و دربردارنده چالش‌های ایدئولوژیکی اویند (ینس ۷۳). در این مجموعه، انتقاد مشهور برتولت برشت نسبت به رژیم رایش سوم نیز موجود است، آن‌جا که شاعر به طنز می‌پرسد: آیا آسانتر نبود که حکومت ملت ناراضی را خلع می‌کرد و ملت دیگری برمی‌گزید:

پس از خیزش هفده ژوئن،

دبیر کانون نویسندگان،

گفت که شب‌نامه‌هایی در خیابان استالین پخش کنند

که در آن آمده بود:

ملت اعتماد دولت را از سر ندانمکاری خود،

از دست داده است،

و برای کسب دوباره آن تلاش مضاعف لازم است.

حال آیا ساده‌تر نمی‌بود

که دولت ملت را منحل می‌کرد

و ملت دیگری برمی‌گزید؟

گرچه آن‌چه که تاکنون ذکر شده است، بیانگر افکار برشت طی عمر هنری اوست، اما سیر شیوه فکری او در ادبیات غنایی، نیاز به ژرف‌پویی در اشعار برشت دارد. برشت با کتاب

دعای خانگی در سال ۱۹۲۷ پربارترین سال هنری خود را گذراند. این مجموعه نمونه کاملی از اشعار دوران جوانی برشت و دیدگاه‌های آنارشیستی، اکسپرسیونیستی و ضد بورژوازی اوست. اواسط دهه بیست، سروده‌های غنایی برشت به موضوعات اجتماعی نزدیک می‌شود. او در اشعاری که عنوان آن کتاب خواندنی برای ساکنان شهرها است و بین سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ خلق و در سال ۱۹۳۰ منتشر شده‌اند، سعی کرده است که شرایط ضروری برای فهماندن حقایق اجتماعی دوران معاصر را نشان دهد. برشت در این اشعار تجارب خود را در ارتباط با کلان‌شهرها (به ویژه شهر مونیخ) به تصویر کشیده (گپرت ۶۳) و کلان‌شهر را به عنوان جنگلی برای ساکنان آن در نظر گرفته که شادی از آن رخت بر بسته و مبارزه برای بقا بر جای جای آن سایه افکنده است.

اشعار این دوره برشت در ارتباط با نمایشنامه‌های آموزشی و همسو با مبارزات سیاسی روز قرار دارند. او برای نمایشنامه‌های مادر و اقدام سرودهایی نوشت که در آن سرودها پرولتاریا به عنوان یک قدرت مثبت و خلاق تاریخی ستوده شده‌است. در حالی که شعر متعهدانه برشت در دهه بیست از شکوه انقلابی برخوردار و با این امید همراه بود که با انقلاب پرولتاریا از به قدرت رسیدن فاشیسم ممانعت به عمل آورد، با آغاز سال ۱۹۳۲ دوره شعر ضد فاشیستی برتولت برشت آغاز شد.

دوران هجرت درهای جدید و باب موضوعاتی غنی‌تر را به روی برشت گشود که در عین حال نوع زبانی جدیدی را طلب می‌کرد. اگر اشعار دوره اولیه برشت دارای فرم ثابت و از اوزان شعری برخوردار بود، شروع دوران مهاجرت با شعر بدون قافیه و ریتم بی‌قاعده همراه است. این تصمیم نتیجه علاقه شخصی شاعر نبود، بلکه برشت به طور عینی به خاطر زمان (حاکمیت رایش سوم در آلمان) مجبور به انجام آن بود، زیرا در این قالب شعری، بیان مسایل سیاسی روز و مبارزه با ناسیونال سوسیالیسم ساده‌تر می‌بود (ینس ۷۲). این مدعا به ویژه در شعر گیره‌های جنگی آلمان در سال ۱۹۳۷ مشهود است.

علاقه برشت در اولین سال‌های مهاجرت فقط در زمینه مبارزه علیه آلمان هیتلری بود. این موضوع را برشت در شعر خود به نام دورانی وخیم برای ادبیات غنایی این گونه آتشین بیان می‌دارد (منظور برشت از رنگرز^۱ در شعر زیر هیتلر است که به نظر او فقط در راستای

۱ - برشت واژه کنایی رنگرز را از آن رو به کار می‌برد که هیتلر پیش از آن که به سیاست بپردازد، شغلش نقاشی بود.

زیبایی سطحی حرکت می‌کرد و سطح‌نگر بود):

در درون من دو چیز در ستیزند،
از سویی شوق دیدار درخت سیب شکوفان
و از سویی چندش از سخنان رنگرز،
اما تنها این دومی ست
که مرا به پای میز تحریر می‌کشاند.

برشت در دوران حاکمیت فاشیسم در آلمان و طی جنگ جهانی دوم، به نگارش اشعار متعهدانه خود ادامه داد و همان گونه که شعر به آیندگان نشان داده است، ادبیات غنایی برای او محملی برای چالش با مسایل روز و دستاویزی برای بیان عزت و وقار انسانی و آزادی و مبارزه با نظام رایش سوم (ینس ۱۰۹) بود.

اولین اشعار بعد از جنگ برشت در آمریکا و در آلمان شرقی نیز بیشتر به مسایل سیاسی روز پرداخته‌اند. بدیهی است که در دوران بازسازی دوباره آلمان، مشکلات مربوط به روز و فوری (موضوعاتی چون صلح، تقسیم آلمان به دو بخش غربی و شرقی و سوسیالیسم در ثقل توجه برشت قرار دارند) در سطحی دیگر مورد بررسی قرار گیرند (هشت، ۱۹۹۷، ۱۰۲۱-۱۰۲۰).

ورنر هشت در سال ۲۰۰۶ مجموعه اشعار عاشقانه برشت را منتشر کرده است که حکایت از گرایش برشت (به ویژه در دهه پنجاه) به عشق نیز دارد. اگر در سابق عشق به علت توجه وافر برشت به مسایل سیاسی روز و مبارزات انقلابی چندان مورد توجه و تأکید قرار نمی‌گرفت و زمان این امکان را به برشت برای پی‌گیری مسایلی جز سیاست نمی‌داد، اکنون عشق با دیدی بازتر مورد توجه قرار گرفته است. در سرود یک عاشق آمده است:

عشقم به من شاخه‌ای داد،
مزین به برگ‌گی زرد.
سال به پایان می‌رسد
اما عشق تازه آغاز می‌شود.

برشت در این شعر، عشق را به عنوان وسیله‌ای برای یک زندگی فارغ از مسایل سیاسی روز و آغاز یک زندگی جدید می‌بیند. این نکته در شعر ذیل نیز به گونه‌ای دیگر مورد تأکید قرار گرفته است:

چون به پیری برسی
و به من بیندیشی،
چهره‌ امروز مرا می‌بینی
و دلداده‌ای داری
که هنوز جوان است.

این شعر تداعی جاودانی بودن شعر از منظر برشت و زوال پدیده‌ها در مقابل قدرت عشق است:

هنگام که از تو رخت بربستم
در همان امروز بزرگ،
هنگام که دیدن آغاز کردم،
مردمی دیدم، همه سرخوش.

و نیز:

از زمانی که مرا چنین حسی ست،
درخت سبزتر است و بوته و چمنزار نیز
و چون آب بر سر می‌ریزم
خنکای آن دلنشین‌تر از پیش است.

در این اشعار پابرجای ماندن و پایداری احساسات مورد تأکید قرار می‌گیرد و عشق به عنوان یک گستره مثبت در تضاد با مسایل سیاسی قرار می‌گیرد. البته چنین اشعاری سؤالی را نیز درباره علت چنین دگرگونی اساسی در افکار برشت مطرح می‌کند. وقتی که عشق به عنوان

جایگاه احساسات به کلی شخصی و به عنوان فضایی انسانی درک شود، یعنی این که با پی بردن به واقعیت اجتماعی خود از خویشتن خویش پا را فراتر بگذاریم، چنین دگرگونی نسبت به پدیده عشق و رابطه من و تو قابل درک است. در آن صورت باید گفت: آیا عشق چیزی جز خوشبختی انسان در میان انسان‌ها، به معنای واقعی کلمه است؟ (فریبل ۲۰۰۸)^۱ عشق برای برشت فقط یک هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای تحقق همزیستی در دنیایی است که به طور کامل با بی‌عدالتی‌ها و مصایب عجیب و افسار گسیخته است. منظور در این جا آن همزیستی است که در عشق و به طور کلی‌تر در ارتباطات میان انسانی به بهترین و زیباترین وجه بیان شده است. عشق، دوستی و صلح در این سروده‌های برشت موج می‌زند. اشعار سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰ نشان دهنده تحولی‌اند که از آن می‌توان سروده‌های عاشقانه را توجیه کرد و دریافت. در سرود مهربانی آمده است:

و

کدامین اغوا را هدیه توان کرد!

چه گواراست مهربان بودن!

کلامی دلنشین برون می‌خزد، بسان آهی گرم.

مهرورزی به عنوان آرزو و هدف برای انسان‌های آینده، به جای عشق می‌آید. مهرورزی در همه جا به عنوان ایده‌آل زندگی انسانی سوده می‌شود. اما تا وقتی که دنیا بهتر نشده است، مهربانی نیز نمی‌تواند از منظر برشت کمک چندانی کند. از این رو بسیاری از قهرمانان نمایشنامه‌های برشت نیز بر سر انسانیتی که در صدد نشان دادن آنند، شکست خورده‌اند، زیرا جامعه با بی‌رحمی در صدد تحریف مهربانان برآمده است. برای برشت تا زمانی که شرایط مادی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به انسان‌ها امکان یک زندگی شرافتمندانه و مطمئن نبخشد، خواست و نیت اخلاقی در چنین جوامعی هیچ‌گونه ارزشی ندارد و تلاشی نیز در این راستا انجام نخواهد پذیرفت، امری که در نمایشنامه‌های دایره گچی قفقازی و ارباب پونتیلا و نوکرش ماتی به زیبایی نشان داده شده‌اند.

نتیجه

بررسی روند ادبیات غنایی برتولت برشت، بیانگر این نکته است که شعر نیز در نزد او از جایگاه خاصی برخوردار بوده و در کنار نمایشنامه‌های وی به عنوان یکی از ابزارهای مهم برای بیان مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زمان و به چالش کشیدن خواننده با مسایل روز بکار گرفته شده، و همسو با تفکرات او پیش رفته است. البته توجه وافر برشت به مسایل روز و عقاید سیاسی و اجتماعی که به ویژه در گرایش او به مارکسیسم وجود دارد، باعث آن شد که برشت در تمامی عمر هنری خود غالباً در حیطه سیاسی و تعمیق عقاید ایدئولوژیکی سیر کند. تنها در اواخر عمر هنری برشت شاهدیم که او در کنار توجه به مسایل سیاسی روز تا حدودی به جنبه‌های دیگر شعر نیز نیم نگاهی داشته باشد. در اشعار سال‌های آخر عمر هنری برتولت برشت مهربانی و عشق در کنار هم بیانگر توازن دوباره در روابط میان انسان‌ها در یک جامعه ایده‌آل و انسانی می‌باشد و دال بر این است که وجود چنین جامعه‌ای فقط در صورتی امکان‌پذیر است که شرایط سیاسی و اجتماعی نیز امکان لازم را برای نیل به این هدف فراهم کند. اما قیام هفده ژوئن ۱۹۵۳ نقطه پایانی بر این امید برشت بود. زمان آن که انسان یاور انسان باشد، هنوز فرا نرسیده بود. برای برشت امکان دستیابی به ایده‌آل‌های انسانی در جوامع سرمایه‌داری غرب به هیچ وجه وجود نداشت و از سوی دیگر جامعه سوسیالیستی شرق نیز این امید را از وی سلب کرده بود.

Bibliography

- Brecht, Bertolt. (1963). "Das epische Theater". In: Brecht, B.: *Schriften zum Theater*. Bd. 3. Frankfurt/Main.
- Friebel, Werner. (2008). "Ein Anarchist der Liebe. Bertolt Brechts Liebesgedichte- neu zusammengestellt von Werner Hecht." In: *Literaturkritik.de. Nr. 9. Lyrik*. 2008.
- Geppert, Hans Vilmar. (1999). "Wenn ich mit dir rede kalt und allgemein? Bert Brechts Lesebuch für Städtebewohner im Kontext von Rundfunk, Film und Roman der 20er Jahre". In: Helmut Koppermann (Hrsg): *Brechts Lyrik – neue Deutungen. Würzburg*.
- Hecht, Werner. (1997). *Brecht/ Chronik 1898-1956*. Frankfurt/ Main.
- . (2006). (Hrsg.): *Bertolt Brecht: Liebesgedichte*. Frankfurt/Main.
- Jens, Walter. (1998). (Hrsg.), *Kindler Neues Literatur Lexikon*. Bd.3. München.
- Kittstein, Ulrich. (2008). *Bertolt Brecht*. Paderborn.

Koch, Lars and Vogel, Mariane. (2007). (Hrsg.): *Imaginäre Welten im Widerstreit – Krieg und Geschichte in der deutschsprachigen Literatur seit 1900*. Würzburg.

Schwarz, Peter. *Paul., Brechts frühe Lyrik 1914– 1922. Nihilismus als Werkzusammenhang der frühen Lyrik Brechts*. Bonn 1971.

